**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030805**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم آخوند می‌فرماید: «المبحث الثاني في‏ أن‏ الصيغة حقيقة في الوجوب أو في الندب أو فيهما أو في المشترك بينهما وجوه بل أقوال و لا يبعد تبادر الوجوب عند استعمالها بلا قرينة»

مرحوم آخوند دو تا بحث اینجا مطرح کردند، یکی این بحث که آیا صیغه حقیقت در وجوب یا در ندب یا در هر دو مورد حقیقت هست یا در مشترک بینهما و اینها.

یک بحث دیگر المبحث الرابع هست:

«أنه إذا سلم أن الصيغة لا تكون حقيقة في الوجوب هل لا تكون ظاهرة فيه أيضا أو تكون» این دو تا بحث دو تا بحث جداست اینها یک مقداری تصور می‌کنم که یک مقداری در فهم کلام مرحوم آخوند بعضی از عبارت‌ها ایجاد مشکل کرده. مرحوم آخوند یک بحثش این هست که وضعا موضوع له امر چی است؟ وجوب است، ندب است، هر دو است؟ جامع است؟ ایشان اینجا می‌گوید وضعا اصلا به وجوب وضع شده. یک بحث دیگر این هست که اگر ما وضعا هم نگوییم برای وجوب وضع شده آیا می‌توانیم بگوییم که ظاهر در وجوب هست؟ کأنّ یک قرینۀ عامه‌ای می‌خواهد ایشان بگوید وجود دارد که این قرینۀ عامه اقتضا می‌کند ولو کأنّ موضوع له برای جامع هست مثلا یا بر هر دو هست ولی ظهور می‌دهد برای وجوب، علی القاعده باید یک همچنین مراد ایشان باشد که یک قرینۀ عامه‌ای را ایشان می‌خواهد ادعا کند. ایشان در مطلب دوم می‌گوید اگر مرادتان از قرینۀ عامه مقدمات حکمت باشد قبول است، ولی اگر مرادتان از قرینۀ عامه غیر مقدمات حکمت باشد قبول نیست. نکته‌ای که می‌خواهم اینجا حالا بعدا در موردش توضیح می‌دهم که فرق بین اینها چی است و بعضی توضیحات دارد. نکته‌ای که اینجا باید مد نظر باشد آن این است که آن بحث دوم بحث لو سلمی است، اگر وضعا صیغه را دال بر وجوب ندانیم بحث کرده، دیدم در کلام آقای اراکی نسبت می‌دهد به مرحوم که مرحوم آخوند قائل هستند که دلالت صیغۀ امر بر وجوب به مقدمات حکمت است. نه ایشان در مرحلۀ اوّل دلالتش را به وضع می‌داند، اگر قائل به دلالت وضعی نشدیم هیچ قرینۀ عامه‌ای غیر از مقدمات حکمت را قبول ندارد، این چیزی که از مجموع فرمایشات مرحوم آخوند استفاده می‌شود، حالا آن توضیحی دارد که چطور مرحوم آخوند اینجور بیان می‌کند بعدا عرض می‌کنم. اینکه مرحوم آخوند می‌فرماید هنگامی که کلمۀ صیغۀ امر استعمال می‌شود بدون قرینه ازش وجوب متبادر می‌شود و همین نشانگر این هست که صیغۀ امر دال بر وجوب است. اینجا یک نکتۀ سؤال اینجا مطرح هست آن این است که اگر ما دلالت صیغۀ امر بر وجوب به مقدمات حکمت هم بدانیم نتیجه‌اش همین هست که اگر قرینه‌ای نباشد ما آن را حمل بر وجوب کنیم. تبادر وجوب و اینکه ما صیغۀ امر را بر وجوب عرفا حمل می‌شود این چطور می‌تواند قرینه باشد برای اینکه معنای حقیقی‌اش است؟ معنای اطلاقی‌اش هم باشد همین است، فرق این که معنای حقیقی باشد یا معنای اطلاقی باشد در چی است؟ در این مورد بعدا صحبت می‌کنیم. مرحوم آخوند می‌گوید: «لا يبعد تبادر الوجوب عند استعمالها بلا قرينة و يؤيده عدم صحة الاعتذار عن المخالفة باحتمال إرادة الندب مع الاعتراف بعدم دلالته عليه بحال أو مقال»

می‌گوید شاهد بر اینکه، تعبیر یویده هم تعبیر می‌کند، می‌گوید اگر کسی، عبدی از مولایش بشنود که مثلا بگوید که بیا پیش من، یا پیشش نیاید، می‌گوید احتمال می‌دهم که شاید قرینه اقامه کرده باشد که این امر واجب نیست، و خود عبد هم قبول دارد که، احتمال می‌دهم که مرادت نه قرینه اقامه کردی، احتمال می‌دادم که مرادت وجوب نبوده و استحباب بوده و خود عبد هم می‌گوید قرینه بر استحباب و قرینۀ حالیۀ مقالیۀ چیزی بر اینکه این امر امر استحبابی هست اقامه نکردید، نمی‌تواند شخص اعتذار بجوید بر اینکه شاید مراد شما وجوب نبوده استحباب نبوده، این کافی نیست.

اینکه چرا ایشان یؤیده تعبیر می‌کند من حدس می‌زنم مراد ایشان اینه یؤید تعبیر می‌کند می‌خواهد بگوید که ممکن است شخصی بگوید که این استدلال دلالت بر اصل لزوم دارد اما اینکه به وضع هست یا به مقدمات حکمت به آن مربوط نیست، در نتیجه ممکن است ما دلالت وضعی امر را بر وجوب نپذیریم ولی بگوییم این دلالت دلالت اطلاقی است. ممکن است یؤید ناظر به این جهت باشد فرموده، ممکن است ناظر به این جهت باشد، و بعد ایشان بخواهد بگوید این کأنّ احتمالش بعید است یعنی کأنّ ما احساس می‌کنیم که به مقدمات حکمت نیست، هر چند این احتمال هم دارد ولی ظاهرا وجه‌اش مثلا مقدمات حکمت نیست و امثال اینها. یک نوع ادعای درک وجدانی بر اینکه اینجا مربوط مقدمات حکمت نیست.

ممکن است ناظر به این جهت باشد که اینکه یؤید تعبیر کرده ممکن است ما بگوییم نه این اشکال که شاید به جهت مقدمات حکمت باشد این اشکال اشکال قوی‌ای نیست، چون ممکن است ما بگوییم که اگر ناشی از مقدمات حکمت بود مقدمات حکمت در مقام بیان بودن یکی از چیزهایش است، باید احراز در مقام بیان بودن را بکنیم و ممکن است در مواردی که احراز در مقام بیان بودن نشده باید بگوییم دال بر وجوب نیست، در حالی که ما فهم وجوب از صیغۀ امر را حتی در مواردی که متکلم در مقام بیان ویژگی‌هایش نیست داریم، یعنی اینجور نیست که اوّل ما برویم دنبال این باشیم که آیا متکلم می‌خواهد ایجاب بکند، ندب بکند امثال اینها، نه، از خود همین ما می‌فهمیم که متکلم در مقام بیان است. یعنی یک مفادی هست کأنّ این مطلب فهمیده می‌شود. البته چون این خیلی یک ادعاست، ادعایی که اثباتش به این سادگی نیست، این است که ایشان تعبیر یؤید کرده ممکن است اشخاصی بگویند که نه کی گفته که این در مقام بودن نیازی نیست، ممکن است ما بگوییم در مقام بیان بودن نیاز هست. بله بحث تبادر یک بحث دیگر است، ما می‌خواهیم یک استدلال جدیدی اقامه کنیم، این استدلال جدید اقامه کردن منهای بحث تبادر، اگر گفتیم کأنّ تبادر نمی‌کند. تبادر نمی‌کند دیگر نمی‌توانید شما به مجرد عدم اعتذار تمسک کنید چون اگر تبادر نکند در غیر موارد در مقام بیان بودن خیلی روشن نیست که در همۀ این موارد هم بشود تمسک کرد. حالا این ان قلت و قلت‌هایی هست که ممکن است منشأ شده باشد که ایشان یؤید تعبیر کرده. این نکاتی هست من بعدا می‌خواهم بیشتر کلام مرحوم آخوند را توضیح بدهم بعد در مورد اصل مطلب دوباره برمی‌گردم صحبت می‌کنم. ایشان یک اشکالی را مطرح می‌کنند که این اشکال در کلام صاحب معالم وارد شده و پاسخ‌هایی بر این اشکال می‌دهند که این پاسخ‌ها بعضی‌هایشان هم پاسخ مرحوم سلطان العلما است در حاشیۀ معالم. اصل اشکال، اوّل کلام مرحوم آخوند را می‌خوانم بعد کلام معالم را آوردم و حاشیۀ سلطان را هم بخوانم. صاحب معالم یک اشکالی دارد که از آن اشکال مرحوم آخوند الهام گرفته مطلبی را اینجا فرموده که این مطلب تغییر یافتۀ کلام مرحوم صاحب معالم است. یک تغییراتی درش داده که این تغییرات بعضی‌هایش تغییرات مثبتی است بعضی‌هایش منفی است حالا عرض می‌کنم. ایشان می‌گوید که، یک اشکالی اینجا مطرح هست که ما در کتاب و سنت صیغۀ امر کثیرا ما در موارد استحبابی به کار رفته، مثلا فرض کنید آتوا الزکاة در آیات مدنی، سور مدنی که فراوان داریم اینها همه استحبابی است چون زکات بعد از هجرت پیامبر به مدینه واجب شده، آتوا الزکات‌هایی که در سور مکی وارد شده اینها همه‌شان باید بگوییم استحبابی هست، اینجور موارد کم هم نیست. در سنت هم کثیرا ما صیغۀ امر در استحباب به کار رفته و بنابراین نتیجۀ بحث این هست که ما دیگر نتوانیم صیغۀ امر را که در کتاب و سنت وارد می‌شود حمل بر وجوب کنیم. این اصل مطلب.

مرحوم آقای آخوند این استدلال را یک افزودنی‌هایی، اجازه بدهید اوّل عبارت مرحوم صاحب معالم را بخوانم بعد عبارت مرحوم آخوند را ملاحظه بفرمایید تا در موردش یک مقداری صحبت کنیم.

صاحب معالم فرمودند که فائدة، بعد از اینکه اثبات وجوب کردند:

« فائدة

يستفاد من تضاعيف أحاديثنا المروية عن الأئمة عليهم السلام أن استعمال صيغة الأمر في الندب كان شائعا في عرفهم بحيث صار من المجازات الراجحة المساوي احتمالها من اللفظ لاحتمال الحقيقة عند انتفاء المرجح الخارجي فيشكل التعلق في إثبات وجوب أمر بمجرد ورود الأمر به منهم عليهم السلام‏»

این عبارت صاحب معالم بود.

مرحوم آقای آخوند چند تا تغییر در این عبارت ایجاد کرده، در اصل استدلال بعد در مقام پاسخ بر آمده، اوّلا بحث را مرحوم آقای صاحب معالم در خصوص احادیث ائمه قرار داده، صاحب معالم تعبیرش این هست کتاب و سنت، «كثرة الاستعمال فيه في الكتاب و السنة و غيرهما»، این دایرۀ وسیع اثباتش خیلی مشکل است، بهتر بود ایشان در خصوص احایث ائمه هم، نه حتی احادیث نبوی، مرحوم آقای بروجردی اینجا یک تعبیری دارند که سنت به معنای کأنّ احادیث پیغمبر هست. اگر هم در روایات ائمه علیهم السلام سنت به این معنا باشد این یک اصطلاح قدیمی است، دیگر از اولی که علما اصول نوشتند، کتاب و سنت را که به کار می‌بردند مراد از سنت مطلق، قول من یکون، قول و فعل و تقریر من یکون قوله حجة مراد این هست. آن یک اصطلاحی هست که اصلش از اهل تسنن هست، در روایات ما هم هست احیانا مراد از سنت سنت نبوی است، ولی این غیر از این هست که در کلماتی که ما به کار می‌بریم سنت به آن معنا، نه، این تعبیری که مرحوم آقای بروجردی اینجا فرمودند خیلی لطیف نیست، ولی علی ای تقدیر سنت اختصاص به احادیث ائمه قطعا ندارد، قدر مسلم سنت احادیث پیغمبر است ما نمی‌گوییم اختصاص به احادیث پیغمبر دارد، ولی احادیث پیغمبر در موردش هست. مرحوم صاحب معالم ادعایش در خصوص احادیث ائمه است، یک ادعای محدودی دارد.

نکتۀ دوم اینکه مرحوم صاحب معالم مدعی هست که به دلیل کثرت استعمال، کثرت استعمال صیغۀ امر در استحباب در کلام ائمه علیهم السلام در کلام ائمه ندب مجاز مشهور شده، حالا تعبیر ایشان مجاز راجحه تعبیر می‌کند، مجاز راجحه یعنی همان مجاز مشهور. مجاز مشهور شده و در مورد مجاز مشهور هم، مشهوریت مجاز منشأ اجمال می‌شود. مرحوم آخوند یک سری نکاتی را اضافه کرده می‌گوید ممکن است شخصی ادعا کند که این کثرت استعمال منشأ نقل صیغۀ امر به استحباب شده باشد، یا منشأ این باشد که او حمله علیه، البته بعد یک مطلب سومی که مطلب صاحب معالم هست را در لابلای مطالب دیگر ذکر می‌کند، أو منشأ اجمال، منشأ اجمال شده باشد یعنی سه تا احتمال اینجا وجود دارد، البته اصل اینکه، یعنی بخواهیم مطلب را واضح بکنیم در واقع کلام مرحوم آخوند این است کثرت استعمال منشأ وضع تعینی و مجاز مشهور شدن نیست، در وضع تعینی پیداست اگر وضع تعینی پیدا کرد لفظ را باید در معنای منقول به کار برد، در مجاز مشهور هم دو مسلک هست، یکی این که مجاز مشهور منشأ این می‌شود که لفظ ظهور در مجاز مشهور پیدا کرده باشد، دو مجاز مشهور منشأ ظهور در مجاز مشهور نمی‌شود که با این ظهور ما لفظ را بر مجاز مشهور حمل کنیم، بلکه منشأ اجمال می‌شد که لازمۀ اجمال توقف است. این نکات را مرحوم آخوند اضافه کرده، اضافۀ این نکات خوب است، اضافۀ این نکات یعنی استدلال را احتمالات دیگری که در این استعمال وجود دارد را مطرح کرده. مرحوم آخوند پاسخ می‌دهند می‌گویند که اوّلا کثرت استعمال فقط در استحباب نیست، در وجوب هم کثرت استعمال دارد، کأنّ این کثرت استعمالی که در وجوب دارد باعث می‌شود که کثرت استعمال در ندب مجاز مشهور نشود. صحبت سر این هست اگر فرض کنید نصف صیغۀ امر در مواردی که ما می‌دانیم معنای صیغۀ امر چیست، موارد معلوم الحال، نصفش وجوب باشد، نصفش استحباب باشد این مجاز مشهور نیست، به نظر می‌رسد مرحوم صاحب معالم نمی‌خواهد بگوید که مجاز اشهر، مجازی که از معنای حقیقی مشهورتر باشد. ایشان مدعی هست که اگر یک معنای مجازی مثلا اندازۀ معنای حقیقی باشد، مساوی باشند، اینها باز هم منشأ اجمال می‌شود، ادعا این است مجاز مشهور مجازی که معنای، مورد استعمالاتش اندازۀ حقیقت باشد، این است که به نظرم خیلی، شاید این را شما باید اثبات کنید اکثریت استعمال در وجوب، یعنی اینجور بگویید، بگویید نه کأنّ اکثریت قاطع استعمالات وجوب، و این مطلب انصافا سخت است. اثبات اکثریت استعمال در وجوب انصافا سخت است. این است که اشکال اوّل مرحوم آخوند به نظرم اشکال خیلی قوی‌ای نیست، اشکال اصلی اشکال دوم است که این اشکال سلطان العلماء در حاشیۀ معالم است، عبارت مرحوم آخوند را می‌خوانم بعد عبارت سلطان العلماء را هم عرض می‌کنم.

ایشان می‌گوید: «مع أن الاستعمال و إن كثر فيه إلا أنه كان مع القرينة المصحوبة و كثرة الاستعمال كذلك في المعنى المجازي لا يوجب صيرورته مشهورا فيه ليرجح أو يتوقف على الخلاف في المجاز المشهور كيف»

و یک مؤیدی ذکر می‌کنند که آن مؤید را بعدا صحبت می‌کنیم.

ایشان می‌گوید کثرت استعمال منشأ در جایی که این کثرت استعمال با قرینۀ مصحوبه باشد، ظاهرا مراد از قرینۀ مصحوبه یعنی قرینۀ متصله، می‌گوید کثرت استعمال با قرینۀ متصله آن را مجاز مشهور نمی‌کند تا آن بحث مجاز مشهور بیاید که در مجاز مشهور اختلافی هست که آیا لفظ را ما باید بر معنای مجاز مشهور حمل کنیم یا منشأ اجمال می‌شود مشهوریت مجاز و ما باید توقف بکنیم نمی‌دانیم لفظ را باید بر معنای حقیقی حمل کنیم یا لفظ را بر این معنای مجاز مشهور؟ کأنّ مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند که بحث مجاز مشهور باید ایشان اینجوری بفرماید، در جایی هست که در اکثر موارد، یعنی آن موارد شایع، اکثر نگویم، موارد شایعی که لفظ در این معنای مجازی به کار رفته با قرینۀ منفصله به کار رفته بشود تا مجاز مشهور بشود. این را مراجعه بفرمایید، این ادعایی که مرحوم آخوند یک ادعاست، از جهت تتبعی برای فردا دوستان تتبع بکنید کلاس راهنما که آیا این حرف مرحوم آخوند درست است کأنّ آن بحث مجاز مشهور، بحثی که مجاز مشهور را مطرح می‌کنند مجاز مشهور مجازی هست که با قرینۀ منفصله یا بلا قرینةٍ لفظ در این معنا به کار رفته باشد، و الا اگر با قرینۀ متصله به کار رفته باشد این مجاز مشهور نمی‌شود و داخل صغرای آن بحث مجاز مشهور هست که آیا در مجازات مشهوره لفظ حمل بر معنای مجازی می‌شود یا مجمل می‌شود داخل در آن بحث نخواهد بود. حالا این را ملاحظه بفرمایید.

حالا عبارت سلطان العلما را هم بخوانم، ایشان می‌فرماید که این عبارت دقیقا عبارت سلطان العلماء است فقط عبارت سلطان العلماء خیلی روشن و واضح مطلبش را بیان کرده، ایشان می‌گوید:

«لا يخفى‏ انّ‏ شيوع‏ الاستعمال‏ في الندب مع القرينة لا يستلزم تساوى الاحتمالين في المجرد عن القرينة نعم ان ثبت شيوع الاستعمال بدون القرينة المقارنة بان يكون استعمالهم فيه مطردا و يعلم بدليل منفصل ان مرادهم الندب فلا يبعد ما ذكر»

اگر به قرینۀ منفصله این مطلب باشد.

«و كأن هذا مراد المصنف»

ایشان می‌خواهد بگوید کثیرا ما صیغۀ امر در ندب استعمال شده است یعنی در خود آن عبارت روایت قرینۀ ندب وجود نداشته، ما از خارج به قرینۀ سایر روایات فهمیدیم که مراد ندب است، به تعبیر دیگر موارد زیادی هست که ما جمع عرفی بین روایات را به این کردیم روایت را حمل بر ندب کردیم، این معنایش یعنی چی؟ معنایش این است آن چیزی که قرینۀ بر حمل بر ندب هست قرینۀ منفصله بوده است، که قرینۀ روایت مصرح بر ندب این روایت را حمل بر استحباب کردیم نه قرینۀ متصله، وقتی این همه موارد را ما حمل بر استحباب کردیم به قرینۀ منفصله در سایر موارد هم ممکن است صیغۀ امر مرادش وجوب نباشد و مرادش استحباب باشد، قرینه‌اش هم به قرینۀ منفصله بیان شده باشد. ایشان می‌فرماید که بعید نیست که مراد صاحب معالم ادعای صاحب معالم این مطلب باشد، ولی صغرایش محل تأمل است.

«لكن اثبات مثل هذا الشيوع لا يخلو من اشكال فتدبّر.»

حالا یک نکته‌ای من آدم بگویم من اشکالٍ باید یاد نکته‌ای افتادم، یک نکتۀ ادبی عرض بکنم، در قرائت ورش از نافع، قرائت ورش که روات نافع و چاپ هم شده، نسخه‌اش را دارم، یک تفاوتی این قرائت ورش، یک تفاوت کلی دارد همزه‌های قطعی که به اصطلاح ما هست اگر قبلش ساکن باشد این همزه حرکتش را می‌دهد به قبل خودش می‌افتد. قد افلح المؤمنین، در قرائت ورش قدَ [ا]فلح المؤمنین هست، شما الآن قاری‌هایی که قرآن می‌خوانند گاهگاهی شاید دقت نکنید بعضی وقت‌ها قرائت ورش می‌خوانند، همیشه قرائت حفص از عاصم که معروف هست نمی‌خوانند. یکی از نکاتی که می‌توانید متوجه بشوید که آیا قرائت ورش می‌خوانند یا قرائت حفص از عاصم همین همزه‌های قطع است، مِنِ [ا]شکال می‌گویند یا منْ اِشکال می‌گویند؟ و امثال اینها. آن را اگر دقت کنید در نحوۀ قرائت‌ها، من گاهگاهی قرائت‌های قرآن را گوش می‌دهم می‌بینم که این همزۀ قطع‌ها را می‌اندازد متوجه می‌شوم این قرائت قرائت، حالا نمی‌دانم غیر ورش هم کس دیگری هم این سبک توش دارد یا ندارد، ولی آن قرائت شایعی که الآن هست سه تا قرائت الآن در دنیای اسلام معروف است، یکی قرائت حفص از عاصم است، قرائتی است که ما می‌خوانیم، یک قرائت ورش از نافع است، یک قرائت قالون از نافع است، که شمال آفریقا نوعا یکی از این دو تاست، بعضی کشورهایشان قرائت ورش از نافع است، بعضی‌هایشان قرائت قالون از نافع است. من نسخۀ قرائت ورش را دارم دلم می‌خواست سالی که گذشته بود نسخۀ قرائت قالون، شنیدم عربستان قرائت قالون را هم چاپ کرده ولی دلم می‌خواست آن را هم بگیرم ولی نداشتم دیگر نمی‌دانم اصلا چاپ نکردند یا اگر هم چاپ کردند خیلی نمی‌دهند یا به کشورهای خاص.

**شاگرد:** استاد چون مدنی هم هست قرینه با همزه مشکل دارند، با همزه، حتی مومن، یستأذنک، با همزه خیلی مشکل دارند

**استاد:** بله، و این جملۀ معروفی که مال ابان بن تغلب است کی است، الهمز ریاضة، این اشاره به همین هست که تلفظ همزه سخت است، و اشاره به این است که این همزه‌هایی که وجود دارد به خاطر سختی تلفظ باید حذف بشود. چون همزه اینها می‌گویند که آخرین حرف حلقی است که از ناف ادا می‌شود به اصطلاح، می‌گویند وقتی همزه را می‌گویید باید نافتان تکان بخورد، همزه اینجوری هست نحوۀ تلفظش این شکلی است.

مرحوم آخوند بعد از این یک مطلبی را می‌فرماید، مرحوم آخوند می‌فرمایند که همان بیان مرحوم سلطان العلماء را مطرح می‌کنند کثرت استعمالی که در روایات هست کثرت استعمال با قرینۀ مصحوبه هست یا به تعبیر مرحوم سلطان العلماء قرینۀ مقارنه، یا به تعبیر شایع قرینۀ متصله. بعد یک تعبیری دارند:

«كيف و قد كثر استعمال العام في الخاص حتى قيل ما من عام إلا و قد خص و لم ينثلم به ظهوره في العموم بل يحمل عليه ما لم تقم قرينة بالخصوص على إرادة الخصوص.»

مرحوم آخوند شاهد می‌آورند بر اینکه مجرد کثرت استعمال با قرینۀ متصله شاهد بر این نیست که ما لفظ را حمل بر معنای مجازی بکنیم، به بحث عام و خاصی که بسیاری از وقت‌ها عام را ما در خاص به کار بردیم با وجودی که اینقدر عام را در خاص به کار بردند که ضرب المثل شده ما من عام الا و قد خص که خود این هم البته می‌گویند مجاز است، ما من عام از باب استیعاب است ولی خود این درش تجوز رخ داده، عمومی هست که حتی این هم تخصیص خورده، ما من عام الا و قد خص عمومی هست که خودش را هم در بر می‌گیرد. با همۀ این حرف‌ها می‌گویند که ما عام را بر عمومیت خودش حمل می‌کنیم.

اینجا یک بحث مطرح است آن این است که اصلا این حرف مرحوم آخوند با مبنای مرحوم آخوند سازگار هست؟ چون مرحوم آخوند اصلا تخصیص را موجب مجازیت عام نمی‌داند، مفصل همین را مطرح کرده که تخصیص موجب مجازیت عام نیست، این کلام را با آن چجوری هماهنگ کنیم؟

یک نکته‌ای را جمالا عرض بکنم توضیحش فردا. من فکر می‌کنم مرحوم آخوند اینجا روی مبنای خودش نخواسته مشی کند، می‌گوید آنهایی که تخصیص را مجاز هم می‌دانند قائل به این نیستند که نمی‌شود به عام تمسک کرد. بنابراین کلام ایشان روی مبنای خودش نیست، روی مبنای دیگران هست که قائل به این مطلب هستند. این توضیحاتی دارد که ان شاء الله توضیحش را فردا عرض خواهم کرد، و بعد اصل، اینها توضیحات عبارت مرحوم آخوند است ولی اصل مطلب مرحوم آخوند را چگونه باید مشی کرد این را ان شاء الله فردا صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد